

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ



قرآن و

امام حسین علیہ السلام



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

قرآن و امام حسین

- ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه بزرگ قرآن کریم
- قطع: پالتویی
- نوبت چاپ: اول
- شمارگان: ۱۰/۰۰۰ جلد
- سایت سازمان: www.awqaf.ir
- سایت معاونت: www.mfso.ir
- سایت مجتمع: www.mfpo.ir
- آدرس: تهران، خ نوئل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی
- آدرس مجتمع: قم، خیابان صفائیه، کوی ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲
- تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۷۴۶۴۳۱
- نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۷۱۳۱

مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

۶	مقدمه
۹	قرآن و امام حسین
۱۳	انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا
۱۷	حرکت امام حسین بر اساس قرآن
۲۳	اهداف امام حسین و قرآن
۲۶	امر به معروف و امام حسین
۲۹	جلوه‌های قرآن در کربلا
۳۲	عزت و ذلت در کربلا
۳۶	نماز و امام حسین
۴۰	قرآن و یاد شهدا
۴۵	زیارت عاشورا در سایه قرآن

مقدمه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على
سيدنا محمد و آله اجمعين

سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است. در سال هشتاد که از حج برگشتم، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می‌توان مسیر سخنرانی‌های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه السلام و اهداف آن عزیز را و مسائل کربلا و صحنه‌هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم، عشق، ایمان، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه‌ی حُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه‌ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی‌ها، قرآن، ولی نمونه‌های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد.

با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل‌ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت‌زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله‌ی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: هرگز میان قرآن و اهل بیت من فاصله‌ای نیست، با تمام وجود لمس خواهیم کرد.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»

گفتم: اگر این فکر بخواهد پخته و بی عیب مطرح شود، زمان زیادی می خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است. لذا تقریباً در یک شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه‌ی مناسب را به دوستان مبلغ و سخنران ارائه دهم و البته آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه‌ای باشد که کم‌کم انس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیک‌تر شویم.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر از هر چه من گفتم سؤال کنید که از کدام آیه استفاده کرده‌ام؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است.

گفتار اول برگرفته از کتاب «همگامی امام حسین با قرآن» و گفتار سوم را از «موسوعه کلمات امام حسین» و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم.

به امید روزی که همه‌ی داستان‌های ما قرآنی، استدلال‌ها قرآنی، درس‌های عرفان، اخلاق و عقائد قرآنی، مسائل زندگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ما قرآنی، روابط بین‌الملل و حتی روضه‌های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله (عدل قرآن) باشد و از نقل خواب‌ها، تاریخ‌ها، لفظبافی‌ها و داستان‌های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه السلام بهره‌ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره کمی از

اهل بیت علیهم السلام می‌برند و عملاً شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شنبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیأت مذهبی باشیم که کم‌کم از تاریخ و حماسه‌ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی‌ها قدس سره روی منبر بوده‌اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سؤالات فراوان داریم باید چگونه باشیم؟!
خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده، قلم، بیان و عمل فرد و جامعه‌ی ما قرار بده.

قرآن و امام حسین

اگر قرآن سید الکلام است،^۱ امام حسین سید الشهداست.^۲
اگر در دعای ۴۲ صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن
می‌خوانیم: «و میزانُ قِسط» در زیارت امام حسین علیه السلام
می‌خوانیم: «اشهد انک امرت بالقسط»^۳
اگر قرآن موعظه‌ی پروردگار است؛ «مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»^۴،
امام حسین علیه السلام در عاشورا فرمود: عجله نکنید تا شما
را به حقّ موعظه کنم. «لا تعجلوا حتّٰی اعظکم بما یحقّ
لکم»^۵

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می‌کند؛ «یَهْدِی اِلَی
الرُّشْدِ»^۶، امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید:
من شما را به راه رشد و سعادت دعوت می‌کنم. «ادعوکم
الی سبیل الرشاد»^۷

اگر قرآن عظیم است؛ «وَالْقُرْآنَ الْعَظِیْمَ»^۸ امام حسین علیه السلام
نیز سوابق عظیمی دارد. «عظیم السوابق»^۹
اگر قرآن حقّ و یقینی است؛ «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِیْنِ»^{۱۰} در
زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم:
آنقدر صادقانه و خالصانه عبادت کردی که به درجه‌ی

(۱) مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.

(۲) کامل‌الزیارات، ص ۷۰.

(۳) جامع‌الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱.

(۴) یونس، ۵۷.

(۵) لواعج‌الاشجان، ص ۲۶.

(۶) جن، ۲.

(۷) لواعج‌الاشجان، ص ۱۲۸.

(۸) حجر، ۸۷.

(۹) بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

(۱۰) الحاقه، ۵۱.

یقین رسیدی. « حَتَّىٰ اتَاكَ الْيَقِينَ »^۱
 اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نعم الشفیع القرآن»^۲
 امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد.
 «وارزقنی شفاعة الحسین»^۳
 اگر در دعای چهل و دوّم صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی
 قرآن می‌خوانیم که پرچم نجات است؛ «عَلَّمَ نِجَاةً» در
 زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم او نیز پرچم هدایت
 است. «أَنَّهُ رَايَةَ الْهَدْيِ»^۴
 اگر قرآن شفا دهنده است؛ «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ»^۵
 خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. «طین قبر الحسین
 شفاء من کلّ داء»^۶
 اگر قرآن، منار حکمت است،^۷ امام حسین نیز باب
 حکمت الهی است.
 «السلام علیک یا باب حکمة رب العالمین»^۸
 اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛
 «فالقُرْآنُ أَمْرٌ وَ زَجْرٌ»^۹
 امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به
 معروف و نهی از منکر است.
 «ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر»^{۱۰}

-
- ۱) کامل الزیارات، ص ۲۰۲.
 - ۲) نهج الفصاحه، جمله ۶۳۳.
 - ۳) زیارت عاشورا.
 - ۴) کامل الزیارات، ص ۷۰.
 - ۵) اسراء، ۸۲.
 - ۶) من لایحضر، ج ۲، ص ۴۴۶.
 - ۷) الحیة، ج ۲، ص ۱۴۰.
 - ۸) مفاتیح الجنان.
 - ۹) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
 - ۱۰) سمو المعنی فی سمو الذات، ۹۶.

اگر قرآن نور است؛ «نُورًا مُبِينًا»^۱،
امام حسین نیز نور است.

«كنت نوراً في الاصلاب الشامخة»^۲

اگر قرآن برای تاریخ و همه‌ی مردم است؛ «لم يجعل
القرآن لزمانٍ و لانسٍ دون ناس»^۳،
درباره امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم که آثار کربلا از
تاریخ محو نخواهد شد.

«لا يدرس أثره و لا يمحي رسمه»^۴

اگر قرآن، کتاب مبارکی است؛

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ»^۵،

شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و
رشد است. «اللهم فبارك لي في قتله»^۶

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ «غَيْرِ ذِي عِوَجٍ»^۷
درباره‌ی امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: لحظه‌ای از حق
به باطل گرایش پیدا نکرد.

«لم تَمَلْ من حقِّ الی باطل»^۸

اگر قرآن، کریم است؛ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»^۹،

امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است.

«و کریم الخلاق»^{۱۰}

(۱) نساء، ۱۷۴.

(۲) کامل الزیارات، ص ۲۳۰.

(۳) سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۱۳.

(۴) مقتل مقرر، ۳۹۷.

(۵) ص، ۲۹.

(۶) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۴. (این سخن از پیامبر صلی الله علیه وآله است)

(۷) زمر، ۲۸.

(۸) فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.

(۹) واقعه، ۷۷.

(۱۰) نفس المهموم، ۷.

اگر قرآن، عزیز است؛ « إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ »^۱،
 امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلت نمی‌روم.
 «هیهات منا الذلة»^۲

اگر قرآن، ریسمان محکم است؛
 «انّ هذا القرآن... العروة الوثقی»^۳،
 امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است.
 «انّ الحسین... سفينة النجاة و العروة الوثقی»^۴

اگر قرآن، بینه و دلیل آشکار است؛
 « جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ »^۵،
 امام حسین نیز اینگونه است.

«أشهد أنّك على بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ»^۶

اگر قرآن را باید آرام و با تأنی تلاوت کرد؛
 « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً »^۷

زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام‌های آهسته
 انجام داد. «و امش بمشى العبيد الذليل»^۸
 اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ «فاقره بالحزن»^۹
 زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد.
 «فزّره و انت كئيب شعث»^{۱۰}

آری، حسین علیه السلام قرآن ناطق و

سیمایی از کلام الهی است.

(۱) فضلت، ۴۱.

(۲) لهوف، ۵۴.

(۳) بحار، ج ۹۲، ص ۳۱.

(۴) برتوی از عظمت حسین، ۶.

(۵) انعام، ۱۵۷.

(۶) فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.

(۷) مزمل، ۴.

(۸) کامل زیارات، ص ۲۲۱.

(۹) وسائل، ج ۴، ص ۸۵۷.

(۱۰) کامل زیارات، ص ۱۳۱.

انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا

برخلاف دنیای امروز که به ثروت، نیرو، اطلاعات، تخصص، تکنولوژی و حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه‌ی آنها را در کنار ایمان به خدا، اخلاص، نشاط و انگیزه می‌داند.
نمونه‌ها:

نماز بی‌نشاط، مورد انتقاد قرآن است. «قَامُوا كُسَالَى»^۱
انفاق بی‌نشاط، مورد انتقاد قرآن است. «هُمْ كَارِهُونَ»^۲
انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه‌گیری، به منزله‌ی انجام ندادن آن است، بنی‌اسرائیل چون بعد از بهانه‌گیره‌های زیاد، گاوی را ذبح کردند قرآن می‌فرماید:
گویا ذبح نکردند. «فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»^۳
بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی‌نشاط بودند، انتقاد کرده است. «ثَأَقَلْتُمُ إِلَى الْأَرْضِ»^۴
از ایمان و توجه کسانی که تنها به هنگام اضطرار روبه خداوند می‌کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می‌خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می‌کنند.

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»^۵

ایمان در لحظه‌ی خطر کار فرعون‌ی است که در آستانه‌ی غرق شدن گفت: ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او

(۱) نساء، ۱۴۲.

(۲) توبه، ۵۴.

(۳) بقره، ۷۱.

(۴) توبه، ۳۸.

(۵) عنکبوت، ۶۵.

فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ»^۱

در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود:
 مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.
 فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود:
 مرگ نزد من از غسل شیرین تر است.
 یاران امام حسین علیه السلام می گفتند: اگر بارها زنده شویم باز
 کشته شویم، دست از تو بر نمی داریم.
 نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه‌ی نشاط
 ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی نشاطی، نشانه‌ی
 باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.
 اما مسئله‌ی انگیزه:

اسلام به انگیزه‌ی انسان بسیار توجه دارد، حتی سیر
 کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه‌ی
 غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است.
 یکی از سوره‌های قرآن سوره‌ی «عبس» است که در
 ده آیه‌ی اوّل آن به شدّت انتقاد می‌کند که چرا به روی
 نایبانی عبوس شد، در حالی که نایبنا نه عبوسیت را
 می‌بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را
 زشت می‌داند، نه به خاطر فهمیدن یا نفهمیدن مردم.
 اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می‌بیند، نه
 قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصّبی.

انگیزه‌ی امام حسین علیه السلام خودنمایی، قدرت طلبی، انتقام
 نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدّش بود.
 انگیزه‌ی یارانش رسیدن به مال، مقام و تظاهر نبود، آنان
 با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام، در برابر

کاخ بنی امیه سخنرانی می کند و می فرماید:
به عدد دانه های شن خدا را شکر می کنم؛
«الحمد لله عدد الرمل و الحصى»

و زینب کبری پس از شهادت عزیزانش می فرماید:
چیزی جز زیبایی ندیدم؛ «ما رأیت الا جمیلا» در حالی
که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ضعف ها و
ناسپاسی ها در کار باشد.

خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر
دشمن توجه دارد؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱
به آموزش های تخصصی عنایت دارد، گرچه نزد
بیگانگان باشد؛ «أطلب العلم و لو بالصین»

به حمایت افراد توجه دارد؛
«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۲

به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه ی اینها به
منزله ی عینک و سیله ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از
چشم است و توفیق تنها از اوست؛

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»^۳

و نصرت تنها از او می باشد؛
«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۴

اما آگاهی:

امروز خلبانان متخصص، منطقه ای را بمباران می کنند،
بدون آنکه بدانند چرا و برای چه؟

در کربلا همه ی یاران امام حسین علیه السلام آگاه بودند. از
آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه ی این بود

(۱) انفال، ۶۰.

(۲) مائده، ۲.

(۳) هود، ۸۸.

(۴) آل عمران، ۱۲۶.

که این سفر کامیابی مادی نیست و برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ «أَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا»^۱

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد.

زینب کبری خطاب به یزید می‌گوید: من تو را پست و

کوچک می‌دانم؛ «أَنِّي لَا اسْتَصْغَرُكَ»

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد،

پخته می‌شود و هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود، ولی اگر بر

اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد

از مدتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد

می‌شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در

فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل

شدن مردم به ایمان آسان است؛

«يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۲

اما داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛

«وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۳

اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شبی است که حضرت

علی علیه السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد،

همانها که «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» بودند، صحنه را

دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی علیه السلام را

رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این

است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم.

(۱) مائده، ۸۳.

(۲) نصر، ۲.

(۳) حجرات، ۱۴.

حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند:
آیه اوّل:

همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «ویلیک یا مروان فانک رجس» وای بر تو، تو پلید هستی و ما خانواده‌ای هستیم که خداوند در شأن ما فرموده است:

«إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا»^۱

همانا خداوند می‌خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه‌ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوّم:

امام حسین علیه السلام در پایان وصیت‌نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند:

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۲

توفیق من جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

آیه سوّم:

همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند:

(۱) احزاب، ۳۳.

(۲) هود، ۸۸.

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»

قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱

آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده.
آیه چهارم:

شیخ مفید قدس سره می گوید: همین که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه‌هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند:

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ

فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۲

هرجا که باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرا می‌گیرد. همچنین آیه‌ی:
«لَبَّرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ»^۳
کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می‌شدند.
آیه پنجم:

همین که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي

أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۴

و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

(۱) قصص، ۲۱.

(۲) نساء، ۷۸.

(۳) آل عمران، ۱۵۴.

(۴) قصص، ۲۲.

آیه ششم:

در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می کردند درباره‌ی بنی امیه این آیات را تلاوت فرمودند:

«أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى»^۱

آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته‌اند... و همچنین آیه‌ی:

«يِرَأُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»

با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. و آیه

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»^۲

در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته‌اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی و اگذاردش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ»^۳

هر جاننداری چشنده (طعم) مرگ است و بی‌شک در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم:

در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بست، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفت: می‌ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی!! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:

(۱) توبه، ۵۴.

(۲) نساء، ۱۴۲ - ۱۴۳.

(۳) آل عمران، ۱۸۵.

«لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ
وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه
من می‌کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می‌کنید
بری و برکنارم.

آیه هشتم:

همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند
فرمودند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲

کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند:
ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم.

آیه نهم:

در نزدیکی کربلا همین که حُر به امام گفت: چرا
آمده‌ای؟ فرمود: نامه‌های دعوت شما مرا به اینجا آورد،
ولی حالا پشیمان شده‌اید و این آیه را تلاوت فرمود:

«فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ»^۳

پس هرکس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش
پیمان شکسته است.

آیه دهم:

در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه‌رسان خود
«قیس بن مسهر صیداوی» را شنید گریه کرد و این آیه
را تلاوت فرمودند:

«فَمِنْهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ
وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»^۴

(۱) یونس، ۴۱.

(۲) بقره، ۱۵۶.

(۳) فتح، ۱۰.

(۴) احزاب، ۲۳.

از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می‌کشد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند. آیه یازدهم: همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...»^۱

و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نمی‌یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»^۲

شیطان بر آنان دست یافت، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم:

در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود:

«فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ»^۳

شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده‌پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه

«إِنَّ وِلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۴

(۱) قصص، ۴۱.

(۲) مجادله، ۱۹.

(۳) یونس، ۷۱.

(۴) اعراف، ۱۹۶.

سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه‌ی:

«وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ»

و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به خود و پروردگار شما پناه می‌برم. و همچنین آیه‌ی:

«إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ

لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»^۲

من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می‌برم.

(۱) دخان، ۲۰.

(۲) غافر، ۲۷.

اهداف امام حسین و قرآن

در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی‌کند، بلکه اصلاح را لازمی ایمان و تقوی می‌شمارد.

«أَمِنَ وَأَصْلَحَ»^۱ و «فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ»^۲

خداوند خود اوّل مصلح است؛ «وَأَصْلَحَ بِالْهَمِّ»^۳ و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب‌های خود را اصلاح کنند؛ «تَابُوا وَأَصْلَحُوا...»^۴ و سپس به اصلاح جامعه پردازند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۵ اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی‌رود، «وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۶ البته اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا»^۷

کسی که راههای صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۸ (ای نوح!) او

از خاندان تو نیست، برستی که عمل او غیر صالح است.

اولیای الهی از خدا درخواست می‌کردند که به صالحان

ملحق شوند. «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^۹

(۱) انعام، ۴۸.

(۲) اعراف، ۳۵.

(۳) محمد، ۲.

(۴) نساء، ۱۴۶.

(۵) انفال، ۱.

(۶) اعراف، ۱۴۲.

(۷) حجرات، ۹.

(۸) هود، ۴۶.

(۹) شعرا، ۸۳.

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتی نسل‌های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می‌برند.

«وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا»^۱

قرآن هدف از کامیابی از نعمت‌ها را انجام عمل صالح می‌داند، «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»^۲ یعنی بهره‌گیری و کامیابی شما از نعمت‌ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده‌ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد.

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۳

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد.

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۴

چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی‌خواهم. البته خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می‌دهند، جدا می‌کند و چهره‌ی مدعیان دروغین را افشا می‌کند؛

«قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»^۵

آنها می‌گویند: فقط ما اصلاح‌طلبیم، آگاه باشید آنها خود فسادکنندگانند، ولی نمی‌فهمند.

(۱) کهف ۸۲.

(۲) مؤمنون، ۵۱.

(۳) انبیاء، ۱۰۵.

(۴) هود، ۸۸.

(۵) بقره، ۱۱ - ۱۲.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می‌شناسد.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»^۱

خداوند به مصلحان واقعی وعده‌ی پاداش داده است.

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۲

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه‌ی بیشتری را طلب می‌کند. (آری هر چه هوا گرم‌تر شود، نیاز به آب زیادتر می‌شود) و هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می‌طلبند. در برابر نمرود جز ابراهیم علیه السلام و در برابر فرعون جز موسی علیه السلام و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می‌توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه‌ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت‌وگو و تذکر پیش نمی‌رود، بلکه گاهی شرایطی پیش می‌آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین علیه السلام اولین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت‌ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

(۱) بقره، ۲۲۰.
(۲) اعراف، ۱۷۰.

امر به معروف و امام حسین

امر به معروف و نهی از منکر نشانه‌ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه‌ی بی تفاوت و ساکت، جامعه‌ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود:

«أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»^۱

آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟
قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...»^۲

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می‌دهد.

«أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ

ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ»^۳

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می‌دارد.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۴

آمر به معروف در پاداش انجام معروف شریک است.^۵

(۱) هود، ۷۸.

(۲) آل عمران، ۱۱۰.

(۳) اعراف، ۱۶۵.

(۴) عنکبوت، ۴۵.

(۵) بحار، ج ۹۷، ص ۸۷.

ترک امر به معروف سبب سلطه‌ی اشرار می‌شود.
امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ است.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ
وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱

امام حسین علیه السلام درباره‌ی علت قیام خود فرمودند: مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.^۲ من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم.

«آئی آرید آن امر بالمعروف...»

آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون‌های مقدّسی در راه آن ریخته شده است.

«وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ»^۳

توجهات نابجا

بعضی برای سکوت خود توجهاتی دارند و کلماتی را می‌گویند از قبیل:

کار از کار گذشته است.

با یک گل بهار نمی‌شود.

ما و او را در یک قبر نمی‌گذارند.

عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد.

در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است.

نام قطع شده و مردم از من رنجیده می‌شوند.

(۱) نحل، ۳۶.

(۲) یحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

(۳) آل عمران، ۲۱.

خجالت می‌کشم و با او رودرواسی دارم.
ولی قیام امام حسین علیه السلام ثابت کرد که با یک حرکتِ
خالصانه، می‌توان تاریخ را متحوّل کرد و با یک گل
بهار می‌شود.

ما باید با طاغوت‌ها مبارزه کنیم، زیر پا و سُم اسب
برویم ولی زیر بار زور نرویم. سر به نیزه دهیم ولی
در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که آثار
امر به معروف و نهی از منکر فوری است، زیرا گاهی
آثار یک کلام یا قیام و حرکت، بعد از سال‌ها جلوه
می‌کند.

جلوه‌های قرآن در کربلا

قرآن بارها می‌فرماید: به منطق و حق فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل:

«أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

«أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ»^۲

«أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ»^۳

را به کار برده است.

قرآن می‌فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد،

«أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۴

امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل می‌کند؛

«وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»^۵

در کربلا جلوه‌های بسیاری از ایثار به چشم می‌خورد که نمونه‌ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می‌کند که نمونه‌ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرّین یزید ریاحی است.

قرآن می‌فرماید:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۶ و «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ»^۷

(۱) انفال، ۳۴.

(۲) توبه، ۸.

(۳) شعراء، ۲۲۳.

(۴) یوسف، ۱۰۸.

(۵) حشر، ۹.

(۶) اعراف، ۱۲۸.

(۷) طه، ۱۳۲.

نام نیکی از دهها هزار جنایتکار در کربلا نیست، اما نام
۷۲ تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است.
قرآن می فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛
«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»^۱،

در کربلا نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.
قرآن می فرماید:

«وَأَمْرٌ لِأَنَّ أَكُونَ أَوْلَ الْمُسْلِمِينَ»^۲

یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام
فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشمی به
میدان نبرد فرستاد.

قرآن می فرماید:

«فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتِ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۳

ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین
جلوه های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم السلام
می بینیم.

قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاک ها و معیارها را
بیان می کند.

مثلاً می فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع
نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در یک لحظه بین
نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو
کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین علیه السلام
فرمود: من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه فرمود: «مثلی
لایبایع مثله» یعنی خطِ ستیز حق و باطل در طول
تاریخ بوده، هست و خواهد بود. قرآن می فرماید:

(۱) انشراح، ۴.

(۲) زمر، ۱۲.

(۳) هود، ۱۱۲.

بدی‌های مردم را با خوبی جواب دهید؛

«وَيَذَرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۱

در کربلا حُرّ راه را بر امام می‌بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر حُر و حتّی به اسب‌های آنها آب می‌دهد. قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می‌کند، برخی یاران امام حسین علیه السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند: آیا وفا کردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شک داشتند!

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می‌کند، جمله‌ای که امام حسین علیه السلام فرمود: «لا معبود سواک» بهترین جلوه‌ی این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می‌کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه‌های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می‌کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روزی زیر سُم اسبان بود، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

عزت و ذلت در کربلا

در برنامه‌های اسلام به مسئله‌ی عزت توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلت است.

«کفی بی عزاً آن اکون لک عبداً»

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلت کشاندن بشر است. برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است؛

«خَابَ الْوَاقِدِنِ عَلٰی غَيْرِكَ وَ

خَسِرَ الْمَتَعَرِّضُونَ اِلَّا لَكَ»

اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزت دیگران شکسته می‌شود.

اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می‌آورد، چون در آن عزیز کردن ناهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف‌های خود را حتی برای نزدیک‌ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزت است.

اگر به تشیع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام‌دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزت انسان‌هاست.

اگر به صبر و قناعت و ترک سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزت انسان‌هاست.

به چند نکته توجه کنید:

۱- عزت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

۲- سرچشمه‌ی همه‌ی عزت‌ها خداست.

در قرآن مکرر می‌خوانیم: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» قرآن

عزت خواهی از غیر خدا را نکوهش می‌کند.

«أَيُّبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»^۱

۳- فروتنی در برابر حق عزت است؛

«الْعِزَّانَ تَذَلُّ لِلْحَقِّ»^۲

شیطان عزت خود را از نژاد آتشی خود می‌طلبید، در حالی که عزت او در سایه طاعت خدا بود.

عزت‌های دنیوی در حقیقت ذلت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: دنیا به گونه‌ای است که عزت آن ذلت است، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزت است، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است. باغ و بستان به ظاهر برای کشاورز عزت است، اما تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی‌کند.

عزتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و

(۱) نساء، ۱۳۹.

(۲) بحار، ج ۷۸، ص ۲۲۸.

به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون، خودش را کوچک تر احساس کند و فروتنی کند؛

«الهِیْ اِعْزَنی وَ لَا تَبْتَلینِی بِالکَبْرِ وَ لَا تَحْدِثْ لِی عِزًّا ظَاهِرًا اِلَّا اَحْدَثْتَ لِی ذَلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِی بِقَدْرِهَا»^۱

قرآن سلطه‌ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می‌داند؛

«لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا»^۲

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می‌داند.

«لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»^۳

قرآن زندگی با ذلت را مرگ و مرگ با عزت را زندگی می‌داند.

قرآن آنچه را ملاک دانسته، در راه خدا بودن است، نه کشتن و نه کشته شدن؛

«إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ... فِیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ»^۴

قرآن به انسان عزت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ «خَلَقَ لَكُمْ»^۵

روح خدا در توست؛ «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی»^۶

تو مسجود فرشتگان هستی؛ «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ»^۷

تو جانشین خدا هستی؛ «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»^۸

سرپرست شما خداست؛ «اللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا»^۹

(۱) دعای مکارم الاخلاق.

(۲) نساء، ۱۴۱.

(۳) بقره، ۲۷۹.

(۴) توبه، ۱۱۱.

(۵) بقره، ۲۹.

(۶) حجر، ۲۹.

(۷) بقره، ۳۴.

(۸) بقره، ۳۰.

(۹) بقره، ۲۵۷.

انبیا پدران شما هستند؛ «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^۱
 آفرینش تو هدفدار است؛

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲

در کربلا جلوه‌ی عزت الهی را می‌بینیم، نوجوان ۱۳
 ساله‌ای به نام حضرت قاسم می‌گوید: اگر مسئولین
 جامعه‌ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ
 از غسل شیرین‌تر است.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: بنی‌امیه مرا بین شهادت و
 بیعت (سازش) مخیر ساخته است، «هیئات من الذلّة»،
 در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزت‌ش
 لطمه‌ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب و امام
 سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه‌های عزت آنها در
 خطبه‌ها، تار و پود نظام بنی‌امیه را از هم گسست.

(۱) حج، ۷۸.
 (۲) ذاریات، ۵۶.

نماز و امام حسین

* اگر قرآن در آغاز بزرگ‌ترین سوره‌ی خود (بقره) می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ»^۱

و همچنین در کوچک‌ترین سوره‌ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می‌آورد، امام حسین علیه السلام آن را اقامه می‌نماید.

«أشهد أنك قد اقمتم الصلوة»^۲

* اگر قرآن می‌فرماید:

«وَأَرْكَبُوا مَعَ الرَّاكِبِينَ»^۳

امام حسین علیه السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می‌کند.

* اگر قرآن نحوه‌ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می‌دهد؛

«وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ...»^۴

امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می‌فرماید.

* اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی‌زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می‌فرماید:

«اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۵

(۱) بقره، ۳.

(۲) زیارت عاشورا.

(۳) بقره، ۴۳.

(۴) نساء، ۱۰۲.

(۵) بقره، ۱۵۳.

امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه‌ی جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می‌جوید.

* اگر قرآن اقامه‌ی نماز را در اوّل وقت سفارش می‌فرماید؛

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ»^۱

امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

* اگر حضرت عیسی‌ای مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده‌اند؛

«وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^۲

امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است. * اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی‌سازد، ستایش می‌کند؛

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»^۳

راجع به امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

* امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می‌خوانیم:

سه چیز موجب قبولی نماز است:

حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

* امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام می‌فرماید: در نمازت به من دعا کن.

* نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ «اقیموا

(۱) اسراء، ۷۸.

(۲) مریم، ۳۱.

(۳) نور، ۳۷.

الصلوة» و امام حسین علیه السلام با آنکه می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز پیا داشت.

هنگام اقامه‌ی نماز در ظهر عاشورا، ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریباً یک تیر به امام پرتاب شد.

* به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهداء علیه السلام پیشنهاد حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تأخیر می اندازند و می فرمایند: «أَنْتَى أَحَبُّ الصَّلَاةِ» و فرمود: می خواهم نماز بخوانم، بلکه فرمود: من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می خوانیم، ولی چقدر نماز را دوست داریم؟

زراره از امام صادق علیه السلام در باره کعبه پرسید: دهها سال است که هرگاه درباره‌ی حج و کعبه از شما سوال می کنم، پاسخ جدیدی می دهید، علم شما به کجا متصل است؟ امام فرمودند: آیا می خواهی کعبه‌ای که هزاران سال قبل از آدم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود. این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله‌ی نماز است و قبله، یکی از شرایط نماز!!

* امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکشانش سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدس سید الشهداء بر روی نی قرآن می خواند، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود.

عزادارن حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به
یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با
حضرت مهدی علیه السلام نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با
اخلاص بپا دارید.

قرآن و یادشهاد

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛

«يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ»^۱ و «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ»^۲

و از افراد شجاع ستایش شده است. مثلاً بعضی برای

تضعیف روحیه‌ی مسلمین می‌گفتند: دشمنان شما زیادند

ولی مؤمنین به جای ترس ایمانشان زیاد می‌شود؛

«إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»^۳

قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن

امکانات اشک می‌ریزند ستایش می‌کند.

«أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»^۴

قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند

(گرچه خونشان ریخته نشود) ستایش می‌کند.

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»^۵

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهادت نشان می‌دهد

لایق مقام می‌داند.

«قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ

وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»^۶

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر

شکستن بت‌ها می‌داند.

«وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ»^۷

(۱) نساء، ۷۷.

(۲) بقره، ۲۴۹.

(۳) آل عمران، ۱۷۳.

(۴) توبه، ۹۲.

(۵) صافات، ۱۰۳ - ۱۰۵.

(۶) بقره، ۲۵۱.

(۷) انبیاء، ۵۷.

قرآن می‌فرماید: چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی‌ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیه‌ی آنان را می‌ستاید.

«وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ
فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا
وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت‌الله واجب شده است تا شبهایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند، آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است. آری وجوب توقف در قتلگاه اولیای خدا، یک عزاداری عملی و بیادماندن یاد شهداست.

در برابر این گروه، قرآن از گروه‌هایی به شدت انتقاد کرده است از جمله:

۱- کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته‌اند.

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۲

۲- کسانی که رفاه زندگی را محبوب‌تر از جبهه و جهاد می‌دانند.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَ
أَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ
تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ
مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا...»^۳

(۱) آل عمران، ۱۴۶.

(۲) توبه، ۳۸.

(۳) توبه، ۲۴.

۳- کسانی که از دشمن می ترسند.

«قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ»^۱

۴- کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر مرخصی می خواهند.

«يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ
إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»^۲

۵- کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می کنند و بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي
أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا»^۳

کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند.

«قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا»^۴

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند.

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ»^۵

خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مردهی مرفهان

(۱) بقره، ۲۴۹.

(۲) احزاب، ۱۳.

(۳) توبه، ۴۹.

(۴) توبه، ۸۱.

(۵) توبه، ۸۱.

بی‌درد و منافقانِ ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتی بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد.

حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای احد طی می‌کرد و حتی مقداری خاک قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه‌های تسبیح ساخت و در دست می‌چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛
«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۱

و آن را مسخرِ بشر قرار داد؛

«سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۲

و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳

و قلّه‌ی عبادت نماز است و قلّه‌ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می‌خوانیم:

کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند، جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای احد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که الوهیت مکه

(۱) ابراهیم، ۳۲.

(۲) لقمان، ۲۰.

(۳) ذاریات، ۵۶.

به نبوت مدینه و نبوت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده
است. یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد.
آیا در این سرّی نیست که شهدای اُحد ۷۲ نفر بودند
و شهدای کربلا ۷۲ نفر و شهدای حزب جمهوری هم
۷۲ نفر بودند؟!

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی‌ها و تنفر از بدان و بدی‌هاست. قرآن می‌فرماید: از ابراهیم بیاموز که چگونه از عموی منحرف خود اظهار بیزارگی کرد؛

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ
إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^۱

آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزارگی جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است.

پیامبر ﷺ مأمور است که به مشرکان بگوید:

«إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۲

من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم. سوره‌ی براءت نشان‌گر آن است که تنها علاقه به خوبی‌ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزارگی جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون‌ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه‌ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه السلام در سه روز پشت سر هم به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان‌نماها براءت می‌جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ‌ها به سوی شیطان، این دعا را می‌خوانند: «خدایا حج من را قبول کن» که این

(۱) توبه، ۱۱۴.

(۲) انعام، ۱۹.

رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان‌نماها همراه است.

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه امام راحل قدس سره فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می‌دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می‌کنیم.

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان‌دهنده‌ی آن است که باید با محبت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه السلام متولد کعبه و خانه‌زاد خداست، خداوند می‌فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق علی و فکر و راه او در جان شما جای گیرد. انسان بی‌عشق و تنفر، همانند حیوانی است که فقط نفس می‌کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می‌خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛

«اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم»

و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می‌جوییم

«غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»

سنگ کعبه را می‌بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه‌ها به آن، ابراز نفرت می‌کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می‌ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد به دست، خون می‌ریزیم و قربانی می‌کنیم. با یک دست دعا و با

دست دیگر سلاح.

آری مسلمانان باید در تمام شئون زندگی اینگونه باشند. امام جمعه‌ی مسلمین بر لبش فرمان تقوی و در چشمش اشک و بر دستش سلام و گام‌هایش استوار در قیام است، فکرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است. و این معنای جامعیت نمایندگان مکتبی و علما و خطبا در اسلام است.

اگر به امام حسین علیه السلام سلام می‌گوییم، از قرآن آموخته‌ایم که به پیام‌آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می‌گوید:

«سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ»^۱

«سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ»^۲

«سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَهَارُونَ»^۳

«سَلَامٌ عَلٰى اِلٰى يٰسِيْنَ»^۴

اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستیم، از قرآن یاد گرفته‌ایم که می‌فرماید:

« اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصَلُّوْنَ عَلٰى النَّبِيِّ »^۵

خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند و اگر ما بر بنی‌امیه و غاصبان حکومت حقّ و تبهکاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می‌کنیم، باز از قرآن آموخته‌ایم که می‌فرماید:

« اِنَّ الَّذِيْنَ يُوْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ »^۶

(۱) صافات، ۷۹.

(۲) صافات، ۱۰۹.

(۳) صافات، ۱۲۰.

(۴) صافات، ۱۳۰.

(۵) احزاب، ۵۶.

(۶) احزاب، ۵۷.

آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می‌کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته‌ایم؛

«لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ»^۱

کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده‌اند.

ما نفرین را از سیره‌ی پیامبر اسلام آموخته‌ایم که در ماجرای مباحله فرمودند:

«ثُمَّ نَبَّهَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۲

ما با هم مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می‌دهیم.

بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می‌کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می‌کنند.

«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۳

کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت‌ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

(۱) مائده، ۷۸.

(۲) آل عمران، ۶۱.

(۳) بقره، ۱۵۹.